

## شیت و خنوخ

به آدم پسر دیگری عطا گردید تا وارث وعده های الهی و همچنین نخست زاده روحانی گردد. اسم وی شیت به معنی "منسوب" یا "پاداش" می باشد زیرا که "خدا نسلی دیگر بمن قرار داد و عوض هابیل که قائن او را کشت." (۱) شیت از لحاظ جسمی و اخلاقی شباهت بیشتری به آدم داشت و نسبت به دو برادرش از جهات مذکور برتری مشهودی داشت. رفتاری پسندیده و بیشتر روشهای هابیل را پیروی میکرد. وی ذاتاً وارث امتیازات بیشتری از قائن نگردید. در باره خلقت آدم مکتوبست که "خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت." (۲) ولی پس از ارتکاب به گناه آدم "پسری به شبیه و بصورت خود آورد." (۳) اگر چه آدم بی گناه و بصورت خدا آفریده شد، شیت مانند قائن طبیعت مجرم والدین خود را بارث گرفت. ولی در مورد نجات دهنده و تعلیمات عادلانه وی آگاهی داشت. فیض الهی خدا را محترم شمرده مانند هابیل بخدمت خداوند در آمد تا افکار گناهکاران را به سوی خالق و اطاعت از وی سوق دهد.

"و برای شیت نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید در آنوقت بخواندن نام بیهوش شروع کردند." (۴) بدواً ایمانداران خدا را پرستش میکردند و هر چه بر تعداد مردم افزوده میگردد تفاوت سلیقه در آنها بارزتر میشد بطوریکه آنان را بدو گروه متمایز تقسیم میکرد: یک گروه عبودیت و صداقت خداوند را آشکار میساختند و گروه دوم بسریچی و بی اعتنائی خود ادامه میدادند.

قبل از گناه والدین نخست ما روز سبت را در باغ عدن حفظ می کردند و پس از اخراجشان از عدن در رعایت حکم مذکور راسخ ماندند. میوه تلخ گناه را چشیده می

دانستند هر فردی که پا از حکم خدا فرا نهد دیر یا زود همان تلخی نصیبش خواهد شد و متوجه خواهد شد که احکام الهی مقدس و غیر قابل تغییر میباشند و متخلفین بدون جزا نخواهند ماند. روز سبت توسط تمام فرزندان آدم محترم شمرده شد ولی قائن و نوادگانش روز خدا را تقدیس ننموده بدون توجه با امر خدا بدلتخواه خود روز دیگری برای کار و آسایش خود اختیار کردند.

پس از اینکه قائن مشمول نفرین خدا گردید دور از خانواده پدریش به کشاورزی همت گماشت و پس از آن شهری نام نخست زاده خود تأسیس کرد. قائن برای بهره‌بری از لذات دنیائی نفرین شده از حضور خدا دور شد و وعده بازگشت به باغ عدن را نادیده گرفت. بدین ترتیب در رأس گروه بزرگی از مردم که غاصب زمین را پرستش و خدمت میکنند قرار گرفت. نوادگانش در ماده گرائی و علاقه به اشیای قیمتی حریص و پیشرفت شایانی نمودند ولی از خدا و علاقه وی نسبت به بشر بی اعتنا بودند. و لامخ نسل پنجم قائن بفرست گناهانشان یعنی بی ایمانی و قتل نفس فصل تازه‌ای یعنی تعدد زوجات را افزود و بمنظور فرار از جریمه گناه گاهی یادی از خدا میکرد. هاییل و نوادگان شیث بخیمه نشینی و شبانی پرداختند و خود را "در این جهان غریب و بیگانه" (۵) دانستند و آنها مشتاق مملکتی بهتر - یعنی مملکتی آسمانی بودند.

مدتی ایندو گروه از هم جدا بودند. ذریت قائن از زادگاه نخستشان بسوی دشتهای و حوالی دره‌های محل سکونت ببله شیث کوچ کردند ولی چون فرزندان شیث باین گناهکاران تازه وارد تمایلی نشان ندادند به کوهستانها عزیمت کردند و در آنجا ساکن شدند. در تمام مدت این جدائی شیث و فرزنداناش با خلوص نیت عبادت خدا مشغول بودند. ولی بمرور زمان در اثر آمیزش این دو قبیله با یکدیگر بدترین فسادها بار آمد. "پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند." (۶) فرزندان شیث مجذوب دختران شهوت انگیز نوادگان قائن گردیدند که منتج به ازدواج آنان و باعث نارضائی خدا گردید.

بسیاری از مؤمنان در اثر آمیزش با متمردان فریب ریاکاران را خورده و حالت پاکی و معصومیت خود را از دست داده اند. روحیه و اعمالشان چون قائن متزلزل گردیده و قاطعیت فرمان هقتم را نادیده انگاشتند. "از هر کدام که خواستند زنان برای خویشتن میگرفتند." (۷) بنی شیث "همان راهی را در پیش گرفته اند که قائن پیمود." (۸) با سهل انگای به اوامر الهی تمام سعی و کوشش خود را صرف جمع آوری مال و مکنت گردانیدند. "اگر چه آنها خدا را شناختند ولی آنطوریکه شایسته او است از او تکریم و تشکر نکردند. در عوض افکارشان کاملاً" پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است. . . چون آنها خدانشناسی را امری ناچیز شمردند خدا آنها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا اعمال زشت و ناشایست بجا آورند." (۹)

حضرت آدم در حدود هزار سال بین مردم بعنوان فرآورده گناه زیست و با سعی و کوششی صادقانه از توسعه شرارت ممانعت ورزید و طریق خداوند و آنچه را که در طی قرون در یافته بود به نوادگانش و نسلهای بعدی تعلیم میداد. وضع مجلل و سعادت‌مندانه در فردوس همچنین تاریخچه نزول خود را در دام هلاکت بار گناه و زحماتیرا که در اثر آن دچار گردیده بود برای نواده های خود در زندان خود تا نهمین نسل تعریف و تشریح میکرد و بآنان اهمیت رعایت اوامر الهی و نقشه عطفوت آمیز او را در مورد نجات ابناء بشر توضیح میداد. متأسفانه تعداد نفراتی که نصایح او را میپذیرفتند بسیار کم بودند. غالباً بخاطر عاقبت شومی که توسط گناه وی نصیب اخلاف بشری گردیده بود وی را سرزنش و نکوهش میکردند.

زندگی آدم سراسر پر از غم و غصه و پشیمانی بود. هنگام ترک باغ عدن تصور مرگ برایش وحشتناک بود. اولین منظره مرگ را زمانی که نخست زاده اش برادر خود را بقتل رسانید مشاهده کرد در حالیکه نسبت بوضع اسفناک خود محزون بود پریشانی در مرگ هایبیل و سپس محکومیت قائن افزایش یافت. آنگاه شاهد توسعه و گسترش فساد

گردید که میباید در آخر مسبب هلاکت دنیا توسط طوفان گردد و اگر چه اولین بار که حکم مرگ بفرمان خالقش صادر گردید بسیار تلخ و ناگوار بود ولی پس از مشاهده نتیجه هزار ساله گناه بر او مسجل گردید که مرگ خود نمونه فیض و رحمت الهی است که انسان را از مشقت و بدبختی مستمر نجات میدهد.

با وجودیکه جهانیان قبل از طوفان به اعماق گناه و فساد فرو رفته بودند، ولی آن دوران بر خلاف تصور بسیاری ژمان جهالت و وحشیگری نبود. مردم امتیاز رسیدن به مرحله عالی اخلاقی و ذهنی را داشتند. و با قدرت جسمی و عقلی فوق العاده ای فرصت اخذ معلومات روحانی و علمی بی نظیری داشتند. نسبت دادن طول عمر به کندی و تأخیر در رشد فکری تصور باطلی است. چرا که نیروی فکری این مردمان زود رشد میکرد و در عین حال کسانی که خداترس بوده و مطابق اراده او زندگی میکردند صدها سال در معرفت و حکمت پرورش می یافتند. قابلیت جسمی و فکری علمای امروزی ما با انسانهای قبل از طوفان قابل مقایسه نیست بلکه هر چه طول عمر مردم کاهش یافته از قدرت جسمی و دماغی آنان نیز کاسته شده است. امروز در بین چندین سال تحصیل مردم از یافته ها و معلومات خویش در شکفت هستند در صورتیکه همه این تحصیلات در مقابل قرنهای تحصیلات مردم قبل از طوفان بسیار ناچیز و بی اهمیت بنظر میرسد.

پر واضح است که مردمان امروزه از معلومات گذشتگان استفاده می برند. مردان با فضیلت گذشته ثمره کارشان را در هزاران کتاب برای آیندگان باقی گذاشتند. البته این آثار توأم با گناه بود ولی اجداد اولیه ما از مکتب فردی بهره میبردند که بصورت خدا آفریده شده بود و خدا او را ملقب به خوب نمود و از تمامی دانشهای دنیا بهره مند ساخته بود. آدم تاریخ خلقت را از خود خالق فرا گرفت و در جائی که مدت نه قرن شاهد اوضاع دنیا بود همه این اطلاعات را بدیگران تعلیم میداد. مردمان قبل او طوفان از داشتن کتاب و آمار مکتوب محروم بودند. با این حال چون دارای حافظه بسیار قوی بودند مطالب

فراگرفته را بدون کم و کسری برای نوادگان نقل میکردند. و چون قرنها تا هفت پست در یک زمان باهم میزیستند و باهم معاشرت داشتند در نتیجه از معلومات هفتصد ساله اجداد پیشین خود کسب دانش میکردند.

موقعیت آموزشی آن زمان فاقد ظلمت روحانی بوده و عصر نورانی و بینظیری برای کسب علم الهی بوده است. تمامی ساکنان دنیا از تعلیمات آدم بهرمنند میشدند و مؤمنین بخدا هم می توانستند از مسیح و فرشتگان تعلیم لازمه را فرا گیرند. باغ عدن نیز تا چندین قرن شاهد و گواه زنده ای از خدای بزرگ بود. دروازه ورودی باغ فردوس مظهر جلال و عظمت خدا بود که نخستین مؤمنان نزد وی برای عبادت به آنجا رو میآوردند. در بیرون دروازه همان جائیکه قائن و هابیل قربانیهای خود را بحضور خداوند آوردند آنان نیز قربانیهای سوختنی خود را نثار میکردند.

با وجود انکار و تمرد شدید از اوامر خداوند، وجود باغ و فرشتگان محافظ آن را نمی توانستند نادیده گیرند. نظام خلقت و هدف از وجود باغ و تاریخچه دو درخت بستگی غیر قابل انکاری با زندگی بشر داشت. وجود خالق و برتری حکومت وی و مسؤلیت بشر در مقابل قوانین وی حقایقی بودند که انسان در زمان حیات آدم به آسانی نمی توانست فراموش کند.

با وجود توسعه و افزایش گناه افراد پاک طینت و مؤمنی وجود داشتند که زندگانی خود را در خدمت و ارتباط با خدا میدانستند. این افراد برجسته و فعال وظیفه ای بس خطیر در پیش داشتند. آنان در حالیکه خود دارای اخلاق و روحیه ای عادل و مقبول بودند میباید نمونه ای از طهارت و قدوسیت برای معاصرین و همچنین نسل آینده خود باشند. نام معدودی از این گروه مقدس در کتاب مقدس ذکر شده است. در هر دوره وزمان افراد صادق و صمیمی زندگی خود را در مدح پروردگار یکتا گذرانیدند.

از جمله افراد فوق الذکر خنوخ بود که در سن شصت و پنج سالگی صاحب پسری

گردید و از این پس بمدت سیصد سال در راه خدا گام برداشت و در تمام این مدت با عشق فراوان در خدمت خداوند و حفظ احکامش کوشید. وی از زمره افراد مقدس و برجسته ایست که با ایمانی صادقانه بنیان گذار منجی موعود بود. وی از لبهای آدم داستان شوم گناه و مزده شادی بخش رحمت و فیض الهی را شنید و با توکل کامل در انتظار ظهور نجات دهنده بود. ولی خنوخ پس از تولد نخست زاده اش به مرحله عالیتری در روابط و نزدیکی اش با خدا نائل گردید. مسؤلیت وظائف خود را چون یک فرزند خدا درک کرد. وقتی محبت، اعتماد و بستگی فرزندش را نسبت بخود مشاهده کرد غلیان و شوری از مهر و محبت در دل خود احساس کرد. عظمت بیحد و اندازه محبت خدا نسبت به بشر را میتوان در وجود مسیح خلاصه نمود. خنوخ با تمام وجودش کوشش نمود که عمق این محبت را برای هموعان خود آشکار سازد.

همکاری و نزدیکی خنوخ با خدا مسئله ای تخیلی و رؤیائی نبوده بلکه واقعیت زندگی وی بشمار می آمد. او ترک دنیا نکرده بلکه خود را موظف به کمک و همراهی هموعان خود میدانست. در معاشرت خود با اطرافیان نسبت خود را بآنان چون شوهر، پدر و دوست همواره حفظ میکرد ولی در همه صورت خدمتگذاری صادق و امین برای بشریت بحساب می آمد.

قلبش هماهنگی کاملی با اراده خدا داشت. آیا دو نفر میتوانند باهم راه روند جز فق شده باشند؟ (۱۰) بمدت سیصد سال این روش وی بود. اگر ایمانداران امروزه احساس میکردند زمان عمرشان چندان دوامی ندارد یا اینکه مسیح بزودی رجعت نموده و دوران این جهان رو به اتمام است، بر شدت کار و شهادت خود می افزودند. ولی ایمان خنوخ با مرور قرنهای روز بروز قویتر و محبتش عمیق تر میگردد. معلومات و قوای دماغی خنوخ بینهایت وسیع و عمیق بود. خداوند وی را مبشر و راهنمای مردم قرار داد. توسط وی پیام های لازمه بمردم اخطار میگردد. با وجود این

تقرب و تماس دائم با خدا، وی به افتاده ترین و فروتن ترین افراد جهان ملقب گردید. هر چه این نزدیکی و ارتباط با پروردگار افزوده میگردید وی بر ضعف و ناتوانی خود بیشتر آگاهی می یافت.

خنوخ بخاطر گسترش و ازدیاد بی توجهی جهانیان به مسائل دینی از معاشرت خود با آنان کاست و بر راز و نیاز خود بدرگاه باری تعالی افزود و با خلوص نیت از وی استدعا کرد تا خواسته ها و دستورات خود را بوی آشکار سازد. دعا برای خنوخ نسیم روح افزای بهشتی بود که در انجام آن همواره جان تازه ای به کالبدش راه می یافت.

خداوند ضمن آنکه نقشه نجات بشر و قصد هلاکت جهان را بوسیله طوفان از طریق فرشتگان مقدس برای خنوخ آشکار کرد، مناظر بعد از طوفان و وقایع انقضای عالم را که مربوط به بازگشت مسیح و انقضای عالم میشد نیز با روح نبوت بر وی افشا نمود.

ر میکرد که هر دو عادلان و شریکان هیچ

آینده ای نداشتند و بخاک مراجعت میکنند. وی قادر بدرک زندگی پس از مرگ نبود لذا خداوند وی را در رؤیائی از مرگ و قیام و صعود و بازگشت مجلل مسیح بانطاق ملائکه مقدس برای رستاخیز مؤمنان از ژرفای خاک آگاه کرد. همچنین در این رؤیا وضع اسفناک و رقت بار فساد اخلاقی ساکنان زمین را قبل از رجعت مسیح بوی نشان داد که چگونه افرادی خود خواه و متکبر خدای تعالی و مسیح وی را انکار کرده و شریعت مقدس او را بی حرمت خواهند داشت. خنوخ مشاهده میکرد که چگونه عادلان مجلل به ناج عدالت و افتخار و گناهکاران توسط آتش سوزان از حضور خداوند نابود گردیدند.

خنوخ عدالت را موعظه میکرد و آنچه را که خداوند بوی ظاهر کرده بود بمردم تعلیم میداد. مؤمنان مسحور این شخص مقدس گردیده و در تعالیم و دعاهاى وی شرکت میکردند. وی در بین عامه پیام خداوند را منتشر میکرد و این تنها منحصر به بنی شیث نبود بلکه مشمول حال فرزندان گریزپای قائن نیز میشد. سعی میکرد آنان را از وعده

های حیات بخش الهی که در رؤیا دیده بود مطلع سازد. وی فرمود: "ببینید، خداوند با ده ها هزار نفر از مقدسین خود می آید تا بر همه آدمیان داوری کند و انسانهای شریری را که از روی شرارت، دست به اعمال شریانه زده اند و همه سخنان سختی که گناه کاران خدا ناشناس بر ضد خدا گفته اند محکوم سازد." (۱۱)

او گناه را بی پروا نکوهش میکرد. در حالیکه محبت خدا را در مسیح بمردمان معاصر خود موعظه می کرد، از آنان مجدانه تقاضا میکرد که از هرگناه پرهیز نموده، راه شرارت را ترک کنند و بعاقبت سرپیچی از اوامر الهی بیاندیشند. این روح مسیح بود که بوسیله خنوخ نکلم می نمود. آن روح تنها اظهاراتی از روی محبت و شفقت و استیناف ساده و دلپذیر تکرار نمی کند بلکه توسط رسولان خود حقایق خود را چون شمشیری دودم اخطار مینماید.

شنوندگان خنوخ شدیداً تحت تأثیرگفتار وی قرار میگرفتند. برخی اخطار وی را پذیرفته گناهان خود را ترک می نمودند ولی اکثریت آنان پیامهای حیات بخش وی را تمسخر نموده جسورانه براه رنج آور خود ادامه میدادند. چنین مسئولیتی هم اکنون وظیفه خدمتکاران خداوند بجهانیان روزهای آخر میباشد. آنان نیز مانند گذشته با تمسخر و سرپیچی اشخاص مواجه خواهند شد. دنیای قبل از طوفان اخطار فردی را که با خدا راه می رفت نپذیرفت. امروز هم باقی مانده همان نژاد اخطار مبشرین خدا را استهزا میکنند. خنوخ در خلال مشغله فعال روزانه خود هرگز مکالمه با خدا را فراموش نکرد و هر چه کارش افزایش می یافت دعاهایش عمیقتر میگردد و زمانهای خاصی حالت انزوا بخود میگرفت و همواره پس از خدمت و کمک و تعلیم مردم بخلوت میرفت تا خود را از معرفت الهی سیرآب کند. در این موقع بود که سیرت الهی در وجه او منعکس میگردد. چهره اش با نوری مقدس چون رخسار مسیح میدرخشید بترتیبی که بی ایمانان موقع باز کشت وی از خلوت متحیر چهره سماوی وی میشدند.

شرارت مردم بحدی افزایش یافت که مستلزم نیستی آنان گردید. در اثر گذشت سالها در بیخبری و قصور در اجرای اوامر الهی ابرهای خشم داوری الهی تیره تر میگردد ولی خنوخ شاهد امین در دعوت و هشدار داری دادن به مردم به توبه و دوری از گناه، وفادار تر و فعال تر گام برمیداشت. با وجودیکه افراد گناهکار و خوش گذران اخطارهای او را رد کردند، ولی خنوخ برای رضایت خداوند بر علیه شرارت مبارزه کرد تا زمانی خدا او را از این جهان ظلمانی بفردوس برین انتقال داد.

علمای آن دوران شخصی را که در پی جمع آوری مال و مکننت نبود بااستهزاً میگرفتند. ولی خنوخ دل خود را به گنجهای آسمانی بسته بود. با چشم ایمان شهر مقدس را دیده بود و شاه جلال را مشاهده کرده بود. فکر و ذکر او همه متوجه آسمان بود. هر چه شرارت افزایش می یافت بهمان نسبت آرزوی عزیمت بمنزلگه ابدی در وی شدیدتر میگردد. جسم او در این دنیا بود ولی توسط ایمانش در عالم نور میزیست.

"خوشا بحال پاکدلان، زیرا خدا را خواهند دید." (۱۲) مدت سیصد سال خنوخ سعی در تزکیه نفس داشت تا خود را با قواعد آسمانی هماهنگ سازد. مدت سیصد سال در راه خدا گام برمیداشت و هر روز آرزوی نزدیکی بیشتری به خدا داشت و روز بروز در این جهت بر سعی و کوشش خود می افزود تا آنکه روزی خداوند وی را بعالم ملکوت رهسپار ساخت. تمامی عمر خود را بر ایستادن بر آستانه ملکوت دنیای باقی گذرانی و فاصله او با سرزمین مبارک گامی بیش نبود که آنهاهم بفرمان ایزد یگتا از میان رفت و وی اولین بشری بود که افتخار گذشتن از دروازه شهر مقدس را بدست آورد.

فقدانش بر روی کره زمین محسوس بود. ندائی که بطور مستمر مردم را اخطار میکرد و تعلیم میداد دیگر بگوش نمی رسید. مؤمنان و شریرانی که در آنجا شاهد صعود وی بودند، بتصور اینکه خداوند وی را بمحل دیگری منتقل داده در پی یافتن وی بر آمدند ولی پس از کاوش بسیار در مراجعت خود به رهسپار شدن وی بنزد خداوند معترف

شدند.

خدای بزرگ توسط صعود خونخ درس مهمی به ابن‌ا بشری داد زیرا خطر نومیدی شدیدی در اثر گناه وی را تهدید میکرد. بسیاری می گفتند "خدمت خداوند چه فائده ای دارد، در صورتی که لعنت گناه بشر را در خود فرو برده و همه را دچار مرگ و نیستی کرده است؟" ولی دستورهائی که خداوند به آدم داد و شیث آنها را رعایت کرد و خونخ آنها را به مرحله اجراً در آورد حزن و نا امیدی انسانها را با امید و شادی زایدالوصفی مبدل گردانید. متوجه شدند که اگر چه مرگ نتیجه و ره آورد آدم بود ولی در مقابل نجات دهنده ای خواهد آمد که حیات ابدی و لایموتی را به بشر ارزانی خواهد داشت. شیطان سعی دارد که پاداش عادلان و جزای شریبران را امری واهی و اطاعت احکام خدا را جزء محالات معرفی کند. ولی خداوند در مورد خونخ فرمود که خدائی هست و "به جویندگان خود پاداش میدهد." (۱۳) این آیه دلیل قاطعی در مورد اشخاصی است که مطیع احکام وی هستند. در مورد حفظ احکام خداوند در هر موقعیتی، برای مردم تردیدی باقی نماند. همه متوجه گردیدند که با فیض الهی می توانند در برابر وسوسه های شیطانی پیروز مندانه زندگی پاک و مقدسی داشته باشند. زندگی خونخ نمونه بارزی برای همه بود زیرا صعود ویرا که دلیل واقعی بر نبوتش بود مشاهده کردند و خود شاهد بحقیقت پیوستن پاداش عادلان و جزای شریبران گردید.

با ایمان خونخ "بدون چشیدن طعم مرگ به حیات دیگر انتقال یافت . . . چون پیش از آنکه به حیات دیگر انتقال یابد، کلام خدا در باره او شهادت داده گفته بود که او خدا را خوشنود کرده است." (۱۴) در این جهان محکوم به نیستی، خونخ بحدی بخدا تقرب جسته بود که مرگ با تمام قدرتش بر او تسلط نیافت. طهارت و شایستگی خونخ نمونه کاملی برای کلیه شیفتگان ملکوت آسمان در زمان ظهور مسیح میباشد. زیرا در آن زمان شرارت جهانیان فاسد و تعلیمات دروغین آنان علیه خداوند باوج شدت خود خواهد

رسید. ولی قوم خدا چون خنوخ با قلبی پاک اراده خداوند را پیروی نموده و صفات مسیح را در زندگی خود منعکس گردانیده، جهانیان را از بازگشت مسیح و داوری متمردين آگاه خواهند ساخت. آنان با گفتار ملکوتی و رفتار نیک خود حکم محکومیت متمردين را صادر میکنند وبهمان ترتیبی که خنوخ قبل از فرو رفتن جهان در طوفان باآسمان برده شد این بار نیز قبل از معدوم شدن جهان در آتش، مقدسان به آسمان صعود خواهند کرد. رسول خداوند میگوید: "همه ما نخواهیم مرد بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم زدند بمحض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور بصدای در می آید و مردگان برای زندگی فناپذیر زنده میشوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت." (۱۵) در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند بر خواهند خاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید. (۱۶)